

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ارسالی یک هوادار پورتال

۰۷.۰۴.۰۹

## اندر باب " دفاع یا اشغال "

اندرین باب مقالات و نوشته های ارزشمند منتشره در پورتال را خواندم، با اینحال تاجائیکه دیده میشود به مقدار بیشتری کار درین زمینه نیاز است. طی هشت سال اشغال کشور ما توسط امریکائی ها و متحدین شان افکار و نظریات گوناگونی پیرامون آن ارائه شده است که درین سلسله کتاب " افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی، از تحمیل تروریسم تا صدور دموکراسی " نوشته و. آئیژ به نظرم جالب و جامع و مستند آمده است. این اثر ریشه های تجاوز امریکا و اهداف شوم آنرا، ماهیت امپریالیسم و عملکرد آنرا و مسایل زیاد مربوط به کشور ما را به وجه احسن شرح داده و معلومات زیادی به خواننده میدهد. حیف آمد عده ای که به این کتاب ارزشمند تا هنوز دسترسی ندارند از مطالعه آن برخوردار نشوند. لذا بر آن شدم تا این اثر تحلیلی و گویا و مدلل را از طریق پورتال افغانستان آزاد- آزاد افغانستان به دسترس خوانندگان علاقه مند بگذارم.

\*\*\*\*\*

و. آئیژ

## افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی، از تحمیل تروریسم تا صدور دموکراسی

پیشگفتار

افغانستان کشور بیست فقیر و عقبمانده، ولی با اینحال طی بیش از دو دهه یکی از خبرسازترین کشورهای جهان بوده و افراطی ترین وقایع در آن رخ داده است. باری گروهی آنرا نمونه اعمار سوسیالیسم در منطقه خواندند و به خونس کشیدند، زمانی دسته ای خویشتن راجاهد فی سبیل الله قلمداد کرده و چون بلائی بر سر مردمش ریختند و قتل و غارت شان نمودند. لحظه ای هم داره ای با ادعای خلافت و امارت و تحقق اسلام ناب دمار از روزگار مردمش در آوردند. سرانجام، این مجموعه، آنرا به تلی از خاک و گورستانی از شهداء بدل کرده اند. و حال هم با آنکه در اشغال کامل ایالات متحد امریکا و قوای ناتو قرار دارد، میگویند انبار مواد مخدر جهان است، درعین اینکه آنرا الگوی دموکراسی امریکائی در منطقه میخوانند؟! در عقب کلیه این افراط و تفریطها، ویرانیه و کشتار درین کشور کوچک، تصادم تضادها و منافع بزرگترین قدرتهای جهان و منطقه و دست درازیهای مستقیم شان را میتوان دید. در حالیکه وارونه سازی وقایع توسط مجریان جفاکاران و تبلیغات گسترده دستگاهها و رسانه های تبلیغاتی شان افکار را به گمراهی کشانده سیاه را سفید و سفید را سیاه مینمایانند. علی رغم این اغواگریها در تحلیل و فهم راز این وقایع پرسشها و مسایل زیادی در جامعه ما مطرح است که هرکسی مطابق خاستگاه و پایگاه اجتماعیش به آن پاسخ میدهد. پاسخ دهی به این مسایل است که جایگاه و وضعیت پاسخ دهنده را در جامعه مشخص میسازد. من هم بر آنم تا مسایلی را که از نظرم عمده و اساسی است مشخص ساخته و به حیث یک فرد شهروند افغان به هر یک پاسخ درخور توان خودم را بدهم. درین نوشته دو ویژگی را تحمیل میکنم. ویژگی اول اینست که در نهایت میکوشم مسایل مطرحه را ساده و عام فهم مطرح کنم.

ویژگی دوم اینست که با کاوش افکار و آوردن نقل قول‌هایی از کتابها، مطبوعات و شخصیت‌هایی با تفکرات و دیدگاه‌های مختلف، اعم از روشنفکر، تاکسی وان، دوکاندار، کارمند دولت و... تکیه میکنم تا قضایا را از زبان مدارک و اسناد و طرز دیدهای مختلف (چپ و راست) توضیح کرده باشم. انتظار من از خواننده محترم اینست که مسایل مطروحه را بدون حب و بغض تا اخیر دنبال کند و نتیجه خود را از فکتها، واقعیات و استدلال‌های درست بگیرد، ازین طریق است که میتوان با وجدان پاک علمی به دریافت حقایق دست یافت. و این برخوردار دیست دموکراتیک.

### ظلمت شب میکند بیداد در پهنای شهر صبح میخوانی تو اش باقصه و افسانه ای

مسایل عمده ای که هم اکنون در جامعه ما مطرح است، حضور نیروهای خارجی زیر نامهای نیروهای ائتلاف ضد تروریسم به رهبری امریکا (بیست هزار نفر نیروی مسلح) و نیروهای کمک رسان بین المللی یا ISAF به رهبری ناتو (۱۲ - ۱۵ هزار نیروی مسلح)، عوامل این حضور و نتایج حاصله از آن است. در رابطه به حضور این نیروها در کشور ما و اینکه امپریالیسم در افغانستان چی کرده؟ و آنرا به کجا میرود؟ آیا افغانستان الگوی دموکراسی برای منطقه خواهد شد؟ ویا از آن مستعمره و پایگاهی برای اهداف منطقه‌یی شان میسازند؟ و آیا...؟؟ عمدتاً سه نظر را میتوان در جامعه مشخص ساخت:

۱ - عده ای حضور این نیروها و کلاً حضور امپریالیسم را در افغانستان شانس طلایی ملت ما میدانند و به آنها به مثابه "مبارزین ضد تروریسم و نیروهای نجاتبخش ملت ما" از ستم طالبان مینگرند و گاهی هم از آن فراتر رفته رسالت مبارزه با فئودالیسم و گشودن راه دموکراسی و تمدن را بردوش نیروهای خارجی، به ویژه جنرالان و سربازان امریکائی میگذارند و لذا نتیجه میگیرند که هرگونه تقابل با این نیروها، حتی در لفظ و نوشته تقابل به خواست مردم و در نهایت تقابل به منافع ملک و ملت است و تقابل کننده را نیز یاعی و باغی خوانده و درصفت تروریستهای مثل بن لادن و گلبدین قرار میدهند.

۲ - گروهی دیگر میگویند حضور نیروهای خارجی به عنوان "خلاص گر" در جامعه ما ضروری است، در غیر آن گروههای شقاوت پیشه جهادی - طالب باز مثل سالهای قبل بر سرهم و بر سر مردم خواهند ریخت و دوباره جامعه را به گرداب جنگ و مصیبت خواهند انداخت. این نظر انتظار بیشتری از خارجیا ندارد، عده ای زیادی از مردم عوام نیز طرفدار همین نظر اند.

۳ - برخی هم بدین باوراند که نیروهای خارجی، و کلاً امپریالیسم، در کشور ما جهت تحقق اهداف خودشان و در تبتانی با فئودالیسم و جنگسالاران آمده اند و تمام آنچه طی بیش از دو دهه در کشور ما گذشته است محصول و نتیجه تصادم تضادهای ذات الیبینی در جهت تامین منافع جناح بندی های مختلف امپریالیستی - فئودالی است و شرایط غم انگیز موجود نیز حاصل پروژه های پلان شده ایست که تا حال اعمال شده و هرگز هدف آن تامین صلح و ثبات و دموکراسی برای مردم نبوده است. این نظر حضور بیگانگان مسلح در کشور خود را تجاوز و اشغال میدانند و به نوعی مبارزه با آن فتوا میدهد.

طرفداران نظر اول استدلال میکنند که جامعه ما بیشترین ضربت را از فئودالیسم خورده است و در هر جای تاریخ ما که نظر افکنی به نقش استبدادی، اختناق آفرین و سرکوبگر فئودالیسم برمیخوری، مبارزاتی هم که تا حال علیه فئودالیسم صورت گرفته کارآ نبوده و این سیستم منط کماکان بر جامعه حاکم است و مسلحانه ظلم و ستم میکند. هیچ نیروئی هم در جامعه افغانستان توان مبارزه و رویارویی با آن را ندارد. لذا هم اکنون که ضربت بخشهایی از فئودالیسم به جاهای حساس امریکا وارد آمده بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ امریکا در تقابل با فئودالیسم قرار گرفته و مصمم است آنرا ضربت بزند. این پروسه در افغانستان از سقوط دادن طالبان آغاز یافت و کماکان ادامه دارد. این نظر معتقد است که تصادم امریکا با فئودالیسم در افغانستان یک امر جدی و واقعی است. حکام امریکا مصمم اند تا به افغانستان دموکراسی بیاورند و فئودالیسم را ریشه کن کنند. چنانکه شرایطی را که هم اکنون در افغانستان آورده اند بی سابقه است. دولویه جرگه دایر شد، به صد ها نشریه منتشر میشود، دها حزب و سازمان اجازه فعالیت یافته و قانون اساسی و قوانین دیگری پاس شده اند. اینک در آستانه انتخابات آزاد رئیس جمهوری و بعد پارلمانی هستیم، مکاتب باز شده، دختران اجازه درس خواندن و زنان اجازه بیرون شدن از خانه را یافتند و . . .

این فرصت غنیمت است و باید تمام برنامه های "چپروانه" و "برخوردهای" "چپروانه" را تعدیل و اصلاح کرد و متناسب با شرایط باید با برنامه دموکراتیک قابل پذیرش به حاکمیت و تشکیل دموکراتیک قانونی و علنی به میدان آمد و زدن فئودالیسم را همراه جریان حاکم تسریع کرد. تئوریسن های این تفکر در فورمول بندی شان دشمن عمده را اخوان و تضاد عمده را با فئودالیسم میدانند که هم اکنون به قول آنها در تقابل و درگیری آشتی ناپذیر با امپریالیسم قرار دارد. و لذا رهنمود این نظر چنین است که: برای حل تضاد عمده و زدن دشمن عمده (فئودالیسم و اخوان) باید در همسویی و همراهی با امریکا عمل کرد و آنرا یاری رساند. و هرگز نباید بهانه به دست داد که به اساس آن نیروهای خارجی از افغانستان خارج شوند.

استادگاه نظردومی در پذیرش نیروهای خارجی به افغانستان - علی رغم اینکه آنرا تجاوز میدانند - غارت، ویرانگری، کشتار، سرکوبگری و ستمگری و... نیروهای جهادی - ملیشی و طالب است که طی دو دوره حکومت شان همه چیز را به تاراج بردند، کشور را در مرز تجزیه و نابودی کشاندند، بر نوامیس ملی و نوامیس شخصی مردم دست انداختند، کلیه حقوق انسانی را زیر پا گذاشتند و در یک کلام کار را از استخوان هم گذشتاندند. این نظر معتقد است که با بیرون رفتن نیروهای خارجی و نبود یک بدیل نیرومند ملی، درندگان جهادی - ملیش و طالب دوباره به میدان میآیند و بدتر از گذشته میشود. ملت ما دیگر تحمل چنان رنجهایی را ندارد و لذا وضع موجود را به مصداق انتخاب "بد از بدتر" میپذیرد.

ولی جمعی از طرفداران این نظر، حتی در بین مردم عوام، میگویند که: همین هارا ( منظور جهادی ها، ملیش ها و طالبان است) کی ساخت؟ و خود پاسخ میدهند که خودشان ساختند، همین امریکاییها و متحدینشان تنظیم های جهادی را ساختند و آنها را آدمکش و خرابکار تربیه کردند، همین امریکایی ها بن لادن را به افغانستان آوردند و برایش پایگاه ساختند، همین امریکاییها و متحدینشان طالبان را سازماندهی و مسلح کردند. حالا هم جلو همگی شان در دست امریکایی هاست و آنها را همچنان مسلح نگهداشته اند که مردم از آنها همیشه در ترس باشند و از امریکاییها بخواهند که همینجا در افغانستان بمانند. اگر جهادی، طالب و ملیش را بزنند، باز خودش به چه دلیل می تواند درینجا بماند. مردم افغانستان را میشناسد که یک روز نه یک روز دیگر امریکاییها را مثل روسها بیرون میکنند. به این دلیل است که بودن جهادی، ملیش و طالب مسلح به نفع امریکا است. چون با وجود آنها است که میتوان به بهانه ای مبارزه ضد تروریسم درینجا حضور نظامی داشته باشد و به اهداف منطقه ای خود برسد. این مردم افغانستان است که بعد ازین همه قربانی دادن برای آزادی باز هم باید رنج جنگسالار و فشار نیروهای خارجی را تحمل کند و گر نه کی نمیفهمد که " یک روس را کشیدیم حال چهل روس آمد".

فشرده این نظر چنین است که علی رغم آنکه حضور اجنبی را در کشورش تجاوز میدانند و خارجی ها، به ویژه امریکاییها را ولینعمت و سازنده جهادی - طالب میشناسد. باز هم از ناتوانی و نداشتن باور به ظرفیت مبارزاتی نبود یک بدیل ملی به شرایط موجود تن میدهد و حل مسأله جنگسالار را - آنهم توسط نیروهای خارجی - در دستور روز قرار میدهد.

تا آنجا که خواننده عزیز توجه دارد دونظر فوق به نحوی با وقایع موجود سروکار دارد، ولی لحظه نگری میکنند. این دوخط که هر کدام مقداری واقعیت را در خود نهفته دارد به تحلیل گذشته و آینده کمتر میپردازد و لذا بر منافع آنی تکیه میکنند. اما برای اقامه دلیل در اثبات نظر سوم که قدری جنجالی هم هست و در شرایط کنونی خلاف جریان آب میخواید حرکت کند، باید ابتدا قدری واپس نگری کنیم و درین واپس نگری موقعیت های مختلفی را که کشور ما داشته است و به همان دلیل مورد تجاوزات قدرتهای مختلف قرار گرفته است، ولو خیلی کوتاه به اشاره بگیریم. ناگفته پیداست که شرح هر یک ازین تجاوزات و مقاومت مردم افغانستان در برابر آنها تاریخ قطوری میشود و ما درینجا سر گفتن چنین قصه درازی را نداریم. شما خواننده عزیز از یک مورد آن که تجاوز شوروی و مقاومت مردم ما علیه آنست و از نتایج آن تجربه مستقیم دارید و میتوان برای تان نمونه باشد از سرنوشت تجاوز به این کشور و چگونگی برخورد مردم مانسبت به آن. با اینحال باید ببینیم غربی ها، به ویژه امریکایی ها چرا بدینجا کشیده شده اند؟ و واقعا چه میخواهند؟

همه میدانیم که افغانستان محل تلاقی فرهنگهای باختر و خاور جهان، گذرگاه جاده ابریشم، دروازه هند، منطقه حایل بین قدرتهای استعمارگر جنوب و شمال بوده و هم اکنون معبر عبور از جنوب به شمال و دستیابی به مراکز نفت و گاز آسیای مرکزی و بحیره کسپین و راه رسیدن به بازار های کشور های باز مانده از شوروی سابق است. درست همین ویژگی ها به علاوه داشته های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خودش است که پیوسته افغانستان را در معرض هجوم، تاخت و تاز و غارت و خونریزی توسط نیروهای تجاوز گر و غارتگر از سمت های مختلف قرار داده است. که اینبار امریکا و متحدینش آنرا به آزمون گرفته اند.

حال ببینیم نقش امریکا به عنوان قدرت حاکم موجود در افغانستان چه بوده و هدف آن چیست؟

### نقش امریکا در تجاوز شوروی به افغانستان

بنا به قول مؤرخین اولین تماس رسمی دیپلماتیک افغانستان با امریکا در جولای ۱۹۲۲ م توسط محمد ولی خان دروازی طی سفرش به امریکا برقرار شده که او در آن سفر، نامه اعلیحضرت امان اله خان را به " هاردینگ" رئیس جمهور وقت امریکا سپرد. " شاه امان الله" در آن نامه خواستار برقراری روابط دو جانبه و همکاری امریکا به کشور تازه به اسقلال رسیده اش شده بود. امریکایی ها به توصیه شرق شناسان شان مثل ( والاش سمیت موری) و هم به دلیل اینکه افغانستان را منطقه نفوذ انگلیس ها میدانستند علاقه چندانی به همکاری با افغانستان نگرفتند.

تلاشهای شاه محمود خان صدر اعظم و پس از آن کوششهای داود خان نیز برای ایجاد یک ارتباط محکم و پایدار جایی را نگرفت و فقط به احداث یکی دو پروژه محدود ماند. چون درین زمان امریکایی ها پاکستان و ایران را عملا در تصرف خود در آورده و شامل پیمان سیاتو هم ساخته بودند، که همین پیمان در سال ۱۹۵۴ م خط دیورند

را سرحد بین المللی پاکستان اعلام نمود. پاکستان با اختلافاتی که با افغانستان داشت همیشه مانع ارتباط امریکا با افغانستان میشد و امریکاهم تمام اهداف منطقه یی خود را از طریق پاکستان و ایران برآورده میساخت. این دوکشور به ویژه پاکستان، ابزار منطقه یی و مرکز جاسوسی امریکا به خصوص در ارتباط با اتحادشوروی بودند. کشورهای خلیج فارس و منطقه نفتی خلیج و بنادر تجارتهای شان همه در اختیار امریکا بود.

پس از شکست مفتضحانه امریکا در ویتنام، که در آن شوروی راهم دخیل میدانست، امریکا در پی آن شد تا شوروی را در تلکی بیندازد که انتقام شکست خود در ویتنام را از آن بگیرد و هکذاچهره شوروی را که در پس سوسیالیسم و دفاع از جنبش های آزادیخواهانه پنهان شده و سیطره استعماریش را در بسیاری از نقاط جهان گسترده بود، به وسیله تجاوز نظامی به افغانستان، بدتر از خود معرفی کند و آن مناطق و بازارها را از زیر سیطره سرمایه بوروکراتیک شوروی به تسلط سرمایه انحصاری به اصطلاح آزاد در آورد.

کودتای بد فرجام هفت ثور ۱۳۵۷ ش خلقی - پرچمی که به دخالت مستقیم شوروی ها در افغانستان انجام شد زمینه خوبی را برای رویارویی امریکائی ها با شوروی مساعد ساخت. عکس العمل و مقاومت خود جوش به حق و خشمگین مردم ما علیه کودتاگران مزدور شوروی حس انتقامگیری حکام امریکائی را شعله ورتز ساخت و بر آن شدند تا به بازوی مردم سلحشور افغانستان حریف شوروی شان را ضربت بزنند. ازینجاست که متخصصین CIA به همکاری برده منشانه حکام پاکستانی دست نا پاک و تجاوزگرانه شانرا به داخل افغانستان دراز میکنند و با مداخلات غرض آلود شان روسها را بیشتر و بیشتر تحریک میکنند تا کار به فاجعه ششم جدی ۱۳۵۸ ش یعنی تجاوز وحشیانه و خونبار بیش از صد هزار سرباز شوروی به افغانستان انجامید و امریکا و شوروی با به خون کشیدن بیش از یک میلیون هموطن مظلوم ما و ویران ساختن کامل دار و ندار افغانستان بزرگترین فاجعه قرن را رقم زدند. درین رابطه بشنویم از گردانندگان امریکائی این تراژیدی:

زیگینوبرژنسکی مشاور امنیت ملی امریکا درحکومت کارتر گفته است:

“این ما بودیم که شوروی ها را تشویق نمودیم تا به افغانستان تجاوز نظامی نمایند و درین پروژه پاکستان نیز ما را همراهی کرد” ( ۱ )

نگارنده سر آن ندارد که درینجا عوامل داخلی و بین المللی تجاوز شوروی به افغانستان را به تحلیل بگیرد. فقط میخواهد سیاست امریکا را در رابطه به حمایت آن از جهاد افغانستان روشن بسازد و ثابت کند که این دست درازی ها، جنبش آزادیبخش ملت مارا زیر نام جهاد به چه منجلا ب و حشنتاک دیگری انداخته است.

برژنسکی در همین مصاحبه اش میگوید:

“ شش ماه قبل از پیاده شدن نیروهای ارتش سرخ در افغانستان باز مینه چینی هائی برای ارتش سرخ دام گسترده شد، تا داخل افغانستان شده و شوروی ویتنام خودش را داشته باشد.”

برژنسکی در برابرین سؤال خبر نگار که آیا امروز - یعنی زمانیکه بنیادگرایان طالب به قدرت هستند - ازین برنامه خود پشیمان نیستید؟ میگوید:

“چرا پشیمان باشم؟ آیا از من میخواهید به خاطر پلان عالی که طرح نمودیم و پای روسها را موفقانه به افغانستان کشیدیم پشیمان باشم؟ روزی که روسها وارد افغانستان شدند من به رئیس جمهور کارتر نوشتم: ما اکنون فرصت آنرا یافته ایم که به اتحاد جماهیر شوروی هم ویتنامش را بدهیم. ما در مدت ده سال تمام، روسها را در موقعیتی قرار دادیم که خون شان مسلسل جاری بود. آنها با این مداخله اقتصاد شان را ضربه زدند، اسلحه شان را استهلاک نمودند، معنویات ارتش شان را زدودند و در فرجام امپراطوری شان را از دست دادند.” (۲)

خوب دقت کنید! تمام آن اشک تمساح های که به انتقاد از تجاوز شوروی در امریکا و ملل متحد میریختند نیرنگی بیش نبوده و به خوبی میتوان دید که درین مقطع افغانستان و مردمش و ویرانی و قربانی شان برای امریکا هیچ گونه ارزشی ندارد. امریکا میخواهد حریفش را بزند. اینکه بر افغانستان و مردمش چه میگذرد برای امریکا مهم نیست. برای امریکا این مسأله مطرح است که در انتقام گرفتن از شوروی بهترین شانسان را به دست آورده است. افغانستان سرزمینی کوهستانی و مساعد به جنگ چریکی، مردم آن سلحشور و سلطه ناپذیر با احساسات داغ و آتشین ضد تجاوز، اما بدون هیچ گونه امکانات مالی و نظامی و فاقد تشکیلات سالم و رهبری مدبر ملی و انقلابی که بتواند جنگ مقاومت را درست رهبری کند و امکانات را به سود خلق و کشورش به کار برد و با طرح های سالم جلو تلفات و ویرانی های اضافی را بگیرد و نگذارد که کشور از چنگ يك استعمارگر به کام استعمارگر دیگری بیفتد.

امریکا و متحدینش با سو استفاده از این مساعدت ها و نامساعدتها عده ای خود فروخته و بی عرضه را به نام امیر و رهبر و قومندان و جمعی خرابکار تربیت و برگرده جنبش آزادیخواهانه مردم ما تحمیل کردند که با هر غارتگری سر جوال گرفتند و سنگ گورشدهای وطن را سنگ ترازوی معامله به سود شخصی و گروهی خود ساختند.

از سوئی هم افغانستان در جوار همسایگان جفاکاری قرار داشت که با معامله به خاک و خون آن اغراض شوم سیاسی - اقتصادی خود را بر آورده میساختند و حتی از افغانستان انتقام میگرفتند.

با استفاده از همجو شرایط و ضعف‌هایی است که امریکا و متحدینش ابتدا طوق خود را به گردن پاکستان انداخته و توسط آن به مشتی خود فروخته و طن فروش دست می یابند و با ساختن گروه‌های بنیادگرای ویرانگر و تروریست به نام تنظیم‌های جهادی، عزم را برای زدن حریف‌شان شوروی جزم میکنند، بناءً اسلام‌گرایان و تروریست‌ها که اکنون گویا امریکا با آنها در افتاده است محصول و خواسته و ساخته دست امریکا و متحدینش هستند که همه چیز را ویران کرده اند و بیش از یک میلیون انسان را به خون کشیده اند. قبل از آن مردم ما خجالت میکشیدند اگر کسی از آنها به این افراد نسبت میداشت. احمد رشید خیر نگار سرشناس پاکستانی می نویسد:

“ قبل از جنگ اسلام‌گرایان در جامعه افغانستان جایگاه تعریف شده ای نداشتند، اما توسط پول و اسلحه CIA و با حمایت پاکستان نفوذ فوق العاده یافتند.” (۳)

امریکا و پاکستان در آوان حضور شوروی در افغانستان هیچگونه طرحی برای ایجاد حکومت در افغانستان نداشتند و در برابر سرنوشت آینده جنگ و آینده مردم افغانستان بی تفاوت بودند، جنگ بذات خود برای شان مطرح بود که به وسیله آن بتوانند شوروی را در جهان بدنام و در افغانستان میخکوب کنند نه نتایج بعدی آن. به قول ریچارد مکزی “... یکی از مواضع ثابت امریکا عبارت بود از بی تفاوتی نسبت به سرنوشت مردمی که در کشور شان نیروهای نامطلوب با هزینه امریکا مسلح میشدند، به امید اینکه موقعیت ژئوپولیتیکی اتحاد شوروی را تضعیف کند.” (۴)

میبینیم که امریکا توجه اش را به طور عمده به ایجاد و مسلح ساختن نیروهای ویرانگر و تروریست معطوف میدارد تا به قول برژنسکی “سلسل خون جاری کند” و ویران سازد. برای برآوردن این مأمول است که پایگاه‌های متعدد تربیه تروریست در پاکستان و بعد در افغانستان ایجاد میکند و از طریق CIA شریترین تروریست‌های اسلام‌گرا مثل بن لادن و یارانش را به افغانستان سرازیر میکند و ملیاردها دلار را در این راه به مصرف میرساند.

به همین تناسب و در تقابل با آن شوروی ها نیز مصارف هنگفتی را جهت کشتار مردم و ویرانی وطن ما متقبل میشوند. احمد رشید مینویسد: “در جنگ بیست ساله افغانستان یکنیم میلیون نفر جانشان را از دست دادند و کشور به ویرانه ای تبدیل شد.” در راستای این کشتار و ویرانی “اتحاد شوروی سابق سالانه حدود پنج میلیارد دلار هزینه کرد. . . ایالات متحده بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۲م چهار میلیارد دلار به مجاهدین کمک کرد. همین مبلغ را عربستان سعودی و دیگر حامیان اسلامی و اروپائی مجاهدین، به آنان کمک کردند.” (۵)

برژنسکی وقتی میگوید “ما در مدت ده سال تمام، روسها را در موقعیتی قرار دادیم که خون شان سلسل جاری بود” به یک جانب قضیه مینگرد، جانب دیگر قضیه اینست که امریکا طی مدت دهسال برای جاری ساختن خون هر روس‌دها و صد‌ها افغان را قربانی کرده است. آری روسها به ازای خون هر سرباز خود منطقه ای را به خون میکشیدند. و تمام باشندگان بیگناه آنرا اعم از زن و مرد و طفل و کهن سال یا زیر آوار بمباردمان میکردند یا عده زیادی را به رگبار میبستند و یا مثل منطقه کرهاله کنز قتل عام میکردند.

“آمارهای شوروی که بعد از جنگ انتشار یافت نشان میدهند که بیش از ۱۳۳۱۰ نفر از نیروهای زمینی و هوایی شوروی در طول جنگ افغانستان از بین رفتند. . . ، ۵۴۰ نفر از آنها بخاطر استفاده نادرست از سلاح‌ها، نگرانی‌ها و بیماری‌ها مردند. . .

” تلفات افغانها . . . تا یک میلیون نفر متغیر بوده است.” (۶)

به اساس این آمار در برابر هر کشته روس، ۷۶ نفر افغان قربانی شده است و امریکائی‌ها از آن حرفی نمیزنند و برژنسکی هم نمیخواهد بگوید که به ازای جاری شدن خون روسها در افغانستان چه خون‌های دیگری جاری شده و این قیمت گزاف را کی پرداخته است؟؟؟ چون برژنسکی و سایر حکام امریکائی فقط به منافع و مقاصد شوم خود می اندیشند نه به حیات انسانها و یا هستی ملتها. ولی اگر انسان غرض و مرضی نداشته باشد و عینک دودی لحظه نگری را از چشم خود دور کند میتواند ببیند که نتیجه این انتقام گیری و رقابت امریکائی به کشور و مردم افغانستان چه بوده؟ تلی از شهدا، کشوری ویران، ملتی زخمی، گرسنه و شکنجه شده از دست انواع ستمکاران و نسلی آواره، سرگردان و روانپزیش و . . . درپهلوی آن گروه‌های مسلح عقب‌گرای خونریز، تنظیم‌های جهادی مسلح انحصارگر، اقتدارگرا و کهنه اندیش مستبد، سازمانها و گروه‌های فرصت‌نگر و بلی بلی گوی و روشنفکرانی خسته، ضربه خورده، راحت طلب سازشکار، فرارطلب، سازمان ناپذیر، بی باور و غرق اندیشه به خود و . . . محصول این شکست و ریخت است.

هرکسی میتواند ببیند که کجای سرزمین ما، از شهر و ده به خاک یکسان نشده؟ کدام خانواده از مردم زحمتکش ما را سراغ دارید که درسوگ و رنج شهید و یاشهدائی ننهسته اند؟ چه زندگی هائی به هم ریخته و تا کجای دنیا پرستوهای آواره و مهاجر افغان پر نکشیده اند؟ چه تحقیر و توهین هائی از بیگانگان تحمل نکرده ایم؟ چه تجاوزاتی بر فرهنگ، دارائی‌ها و نوامیس ملی کشور ما صورت نگرفته است؟ و...

در عوض هم اکنون گروه‌ها و اشخاصی را بر سرنوشت ملک و ملت ما به زور تحمیل کرده اند که جز به منافع اربابان و تمایلات شخصی و گروهی خود به هیچ چیز دیگر نمی اندیشند. از فروش و غارت خون و خاک وطن و وطندار ثروت اندوزی میکنند و از رنج مردم لذت میبرند، و تمایلات شانرا آب میدهند، تمایلاتی که به قول

دانشمندی “ در آن لذت به شهوترانی میگراید، تمایلاتی که در آن پول، لجن و خون بهم آمیخته است ” مشخصه آن است.

این وضع تأسف بار در همه ابعادش محصول فرایند سیاستهای پلان شده امریکا و متحدینش در زد و بند با فنودالیسم و میوه آن یعنی جنگسالارن است. این هنوز قسمتی از برنامه امریکا بود، تداوم این برنامه بازم وحشتناکتر است که منجر به ویرانی کابل و قتل عام مردم آن به دست جهادی ها و پس از آن تحمیل پروژه وحشتناک طالبان به دست امریکا و متحدینش در افغانستان شد. حال به بینیم چگونه ؟

ادامه دارد